

یوسف نبوی (صالحی)

# استبداد در قرآن



یوسف نبوی

اگر چه قرآن خود را به معنای عام، روشن‌گر همه چیز می‌داند تبیاناً کُل شیء و به معنای خاص، روشن‌گر برای انسان، «هاذا بیان للناس» با این وجود به خاطر سبک و سیاق خاص این کتاب آسمانی که آن را از دیگر کتب الهی متمایز می‌کند، هرگز از یک موضوع و مفهوم به صورت مجزا و منفک بحث نمی‌کند. این روش خاص - فهرست نشدن مطالب و موضوعات - در مقام طرح همه‌ی مسایل علمی، تاریخی، اجتماعی، اخلاقی و حتا فقهی در قرآن حکم فرماست. با وجود این قرآن تنها کتابی است که علاوه بر تقسیم به سوره‌ها، هر قطعه‌ی آن "آیه‌ی مجزایی است پیوسته به کلیت خودش. البته بحث ما در این مقدمه‌ی کوتاه صرفاً توصیفی است از چگونگی ارایه مطالب در قرآن نه تحلیل و تبیین چرایی آن - که در گنجایش این مقاله نیست.

به این ترتیب جای هیچ تعجب نیست که در قرآن نه تنها بحث جداگانه‌ای در باب استبداد نشده است بل که حتا کلمه‌ی استبداد هم در قرآن به کار نرفته است. با این وجود با کمی دقت در لابلای این کتاب عظیم در می‌یابیم که قرآن در کم‌تر سوره‌ی است که به شکلی از عوارض و عواقب استبداد و خودکامگی - این بلیه‌ی بزرگ زندگی اجتماعی بشر - به تصریح یا اشاره، سخنی نگفته باشد. بلایی که نه فقط دامن رهبران کشورهای جهان سومی و عقب مانده و متولیان ادیان بزرگ و کوچک را رها نمی‌کند، بل که ابرقدرت‌های سوسیالیستی و امپریالیستی هم با همه ادعاهای توده دوستی و دمکراسی خواهی‌شان، سخت گرفتار آن هستند. نمونه‌ی آشکار آن اصرار رهبران محافظه کار امریکا برای دخالت نظامی در کشورهای دیگر است.

به هر حال از جمله‌ی پدیده‌ها و آیه‌های هستی بی‌کران، انسان است. در نتیجه محور اصلی بحث‌های قرآنی باید در مورد روابط اجتماعی انسان‌ها از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح آن باشد که همین طور هم

هست. یکی از مهم‌ترین مسایل انسان در همه‌ی اعصار، به‌ویژه عصر حاضر، مسئله‌ی استبداد است. استبداد بنابه ماهیت خودش دو وجه دارد. اولی "با استبداد حکومت کردن" است و دومی "زیر بار حکومت استبدادی رفتن". به عبارتی دیگر چگونگی روابط دولت و ملت و حقوقی که هر یک بر دیگری دارند، که موضوع مقاله‌ی حاضر است.

### معنا و مفهوم استبداد

واژه‌ی استبداد از ریشه‌ی ثلاثی مجرد (ب د د) به معنای دور کردن و منع کردن است. ولی در باب استفعال یعنی در هیئت استبداد به قول صاحب المنجد به معنی انفراد و استقلال در انجام کارها است، که به خودی خود و در حوزه‌ی مسایل شخصی هیچ حسن و قبحی بر آن متصور نیست. اما همین مفهوم در حوزه‌ی مسایل اجتماعی و روابط بین آدمیان تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین مسایل در تاریخ جوامع بشری می‌شود، که طرفداران و مخالفان زیادی در بین فلاسفه و جامعه‌شناسان پیدا می‌کند و در ادبیات معاصر با عنوان‌های حکومت استبدادی، فردی، دیکتاتوری، خودکامه و خودمحمور از آن یاد می‌شود.

### نظر قرآن در مورد حکومت استبدادی

پاسخ به این سؤال اگر چه احتیاج به معلومات وسیع قرآنی و تبحر در مفاهیم آن دارد اما به مصداق "ما لا یدرک کله لا یتدرک کله" آن چه به تمامی درک نشود به تمامی ترک نشود، در حد توان به این مسئله پرداخته می‌شود. همان گونه که در ابتدای مقاله متذکر شدم کلمه‌ی استبداد در قرآن به کار نرفته است ولی مفهوم کامل و جامع آن که در کلمه‌ی "خودکامه" در ادبیات فارسی تبلور یافته همان چیزی است که قرآن در لابه‌لای تمام صفحات به آن اشاره و یا تصریح می‌کند. اکنون ما در هشت گروه این آیات را بررسی می‌کنیم ولی از آن جا که در بعضی از این گروه‌ها آیات زیادی وجود دارد، به چند نمونه بسنده می‌شود.

**گروه اول: آیات مربوط به عاقبت جوامع ظالم و مشرک و...**

آیادار زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که بیش از آنان بودند، چه گونه بوده است؟ آن‌ها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آن چه آن‌ها آبادش کردند آن را آباد ساختند و پیامبران‌شان دلایل آشکار برایشان آوردند بنابراین خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می‌کردند (۳۰/۹)

به سبب آن چه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا (سزای) بعضی از آن چه را که

کردند بده آنان بچشاند باشد که باز گردند. (۳۰/۴۱)

- بگو: «در زمین بگردید؛ و بنگرید فرجام کسانی که پیش تر بودید (و) و بیش ترشان مشرک بودند چه گونه بوده است.» (۳۰/۴۲)  
 - ایچر زمین نگردیدم‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آن‌ها (زیسته‌اند چه گونه بوده است؟ آن‌ها از ایشان نیرومندتر (بوده) و آثار (بایداری) در روی زمین (از خود باقی گذاشتند؛ با این همه، خدا آنان را به کیفر گناهان‌شان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایت‌گری نداشتند) (۴۰/۲۱)

عبرت آموزی از گذشتگان و نظر کردن در آثار باقیمانده‌ی قدرت مستکبران در زمان نزول قرآن، بیش تر با مسافرت و مهاجرت انجام می‌شد. اما اکنون با پیشرفت صنعت و تکنولوژی و وفور آثار چاپی و تصویری، همه‌ی مردم به راحتی می‌توانند از سرنوشت مستکبران تاریخ و حکومت‌های فاسد معاصر در کشورهای دور و نزدیک آگاه شوند و از علل سقوط قدرت‌های بزرگ و کوچک که عمدتاً ریشه در بی عدالتی‌های ناشی از خودکامگی دارد عبرت گیرند. این درسی است که در قرآن بسیاریه آن تأکید می‌شود. ما نیز سیر و سفرمان را برای شناخت استبداد و مستبدان در قرآن با این بیانات شروع کردیم.

### گروه دوم: آیات مربوط به فراعنه - مصداق‌های تاریخی مستبدان

- به سوی فرعون بروید که اوسر برداشته است... و گفت: «پروردگار بزرگ تر شما منم!» (۷۹/۱۷ و ۲۴)

- پس به سوی فرعون بروید و بگویید: «ما پیامبر پروردگار جهانیانیم، - فرزندان اسرائیل را با ما بفرست.» - (فرعون) گفت: «آیا تو را از کوچکی در میان خود نیرو دیم - و سبانی چند از عمرت را پیش ما نماندی؟» - (و سرانجام) کار خود را کردی، و تو از ناسپاسانی.» - گفت: «آن راهنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم، - و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.» - (و آیا) این که فرزندان اسرائیل را بنده‌ی (خود) ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی. (۲۲ تا ۲۶/۱۶)

- طلسمین میب - این است آیات کتاب روشن گو... (بخشی) از گزارش (حال) موسی و فرعون را برای (آگاهی) مردمی که ایمان می‌آورند، به درستی بر تومی خوانیم: - فرعون در حرز زمین (مصر) سر بر فراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌دانست؛ پسران‌شان را سر می‌برد و زنان‌شان را برای بهره‌کشی) زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادگران بود. - و خولستیمه بر کسانی که در آن سرزمین فرزندست نده بودند منت نیمه و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم، و ایشان را وارث (زمین) کنیم، (۱۵ تا ۲۸)

- و فرعون گفت: «ای بزرگان قوم، من جز خوشتمن برای شما خدایی نمی‌شناسم... و او و سیاهیانش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما باز گردانیده نمی‌شوند.» (۲۸/۳۹)

- و فرعون گفت: «مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین

فساد کنند» - و موسی گفت: «من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما بناه بردم.» (۳۰/۲۶، ۲۷)

فرعون که در ادبیات قرآن منفورترین حکومت را در زمان خود بنا نهاد و هفتاد و چهاربار از او به بدی یاد شد، سمبل خودکامگی و خود بزرگ بینی است. در آیات فوق شمه‌ای از رذایل و مفساد او برشمرده می‌شود.

۱- ادعای الوهیت و ربوبیت که نتیجه‌ی آن به بندگی گرفتن مردم و مبتلا شدن به بیماری خطرناک خود بزرگ‌بینی، خود محوری و برتری جویی است، که تمام مستبدان و مستکبران تاریخ به آن دچار بودند و هستند. چیزی که هست در فرهنگ جدید و معاصر، مستبدان مدرن از واژه‌های دیگر و چه بسا فریبنده‌تر استفاده می‌کنند تا به قول خودشان عوام کالانعام را مطیعانه و سر به زیر به دروازه‌های تمدن و ترقی و درجات عالی‌هی دنیوی و اخروی برسانند.

ادعای خدایی کردن فرعون باید مورد توجه بیش‌تر قرار گیرد. تا آن‌جا که من توانستم از آیات قرآن استفاده کنم این است که فرعون هرگز نگفت من خالق شما هستم یا "الله" شما هستم، بل که می‌گفت: "انا ربکم الاعلی" من بزرگ‌ترین پرورش دهنده‌ی شما هستم. و یا می‌گفت: "ما علمت لکم من الهه غیری" من غیر از خودم کسی را لایق پرستش نمی‌بینم. از آن جایی که واژه‌ی خدا در فارسی واژه‌ی عامی است که شامل موارد زیادی می‌شود در ترجمه‌ی قرآن‌ها کلمه‌ی "رب و الله" هم با مسامحه به خدا ترجمه شدند. و حال آن‌که در اصطلاح فلاسفه اسلامی و لغت عرب کلمه‌ی "الله" منحصرأ نام خاص باریعالی است که خالق و موجد جهانیان است. و کلمات دیگر امثال "اله" و "رب" و غیره... استعمال عام دارند. و برای موارد دیگر هم به کار می‌روند. در زبان فارسی شاید معادل الله نداشته باشیم، شاید هم به قول بعضی از اساتید کلمه‌ی ایزد فارسی نزدیک‌ترین معادل به الله عربی باشد. به‌مرحال این ادعا و این درخواست فرعون بیان‌گر همان ماهیت دو وجهی است که در مورد استبداد مطرح کردیم یعنی فرد مستبد و مردم پذیرای استبداد. فرعون این گل سر سبد مستبدان تاریخ، کامل‌ترین نظام استبدادی را از مردم می‌خواهد از یک طرف به مردم می‌گوید من بزرگ‌ترین پرورش دهنده و مربی شما هستم (انا ربکم الاعلی = به‌ترین مستبد) و از طرفی دیگر از مردم می‌خواهد که منحصرأ او را مطیعانه پرستش و ستایش کنند. (ما علمت لکم من الهه غیری = به‌ترین مردم پذیرای استبداد)

۲- طغیان‌گری و سرکشی از سنت‌های الهی و قوانین اجتماعی

۳- گروه‌گره و متفرق کردن مردم و در نتیجه ضعیف گرداندن آن‌ها

۴- قتل عام مردم آن‌هم به بدترین شکل یعنی کشتن پسران و زنده نگه داشتن دختران ناگفته نماند

اگر مستبدان مدرن از ابن سبویه (فقط مردکشی) استفاده نمی‌کنند به این دلیل است که به قول مشهور «سالبه به انتفاء موضوع است. یعنی دختران و زنان هم می‌توانند کار مردان و پسران را انجام دهند. و لذا مستبدان جدید محض احتیاط همه را با هم می‌کشند. با این آیات، عمده‌ی علایم و نشانه‌های مستبدین را شناختیم.

### گروه سوم: آیات مربوط به الگوبرداری از شایستگان و نیکان در مقابل مستمگران و...

- قطعاً برای شما در (اقتدای) رسول خدا سرمشقی نیکوست. برای آن کس که به خدا و روز بزرگین امید دارد و خدا را فرولان یادمی‌کند. (۳۲/۲۱)

- قطعاً برای شما در (پیروی از) ابراهیم و کسانی که با او بودند سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آن چه به جای خدا می‌پرستید بی‌زاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه‌ی همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید...» (۶۰/۴)

- ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و اطاعت کنید و پیامبر و اولیاده امر خود را (بیز) اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری (دینی) اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بزرگین ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا (سنت) پیامبر (و) عرضه بنمایید این به‌تر و نیک فرجام‌تر است. (۴/۵۹)

- و قطعاً آنان راه و راست هدایت می‌کردیم. - و کسانی که از خدا و پیامبر طاعت کنند، در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته (یعنی با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان و آنان چه نیکو همدم‌اند) (۴/۶۸-۶۹)

- قطعاً برای شما در (پیروی از) آنان سرمشقی نیکوست (یعنی برای کسی که به خدا و روز بزرگین امید می‌بندد هر کس روی برتابد (بداند که) خدا همان بر نیاز ستوده (صفات) است. (۶۰/۶)

در هر دو سری آیات قبل، عموماً آیات گروه اول و خصوصاً آیات گروه دوم، قرآن از انسان‌ها می‌خواهد که از کسانی که به‌ستم‌گری و بی‌عدالتی در تاریخ شهرت دارند عبرت بگیرند. و از آن خصلت‌ها دوری کنند. ولی در سری اخیر آیات نقطه‌ی مقابل آن را توصیه می‌کند. یعنی از مردم می‌خواهد که روش کار انبیاء، پیامبران، شهداء، صدیقین و صالحین را سرمشق کار خود قرار دهند و از آن‌ها پیروی کنند. شاید در بدو امر و خارج از حوزه‌ی اعتقادات، به نظر برسد که این دو سری آیات همدیگر را نقض می‌کنند. چون هم به اطاعت فرا می‌خوانند و هم به نافرمانی. اما واقعیت این است که بسته به مصادقات این دو سفارش و نحوه‌ی برخورد با آن‌ها ابهامات برطرف می‌شود. اولاً: افراد و اشخاصی که باید مورد عبرت و نفرت قرار بگیرند و با سرمشق و نگو شوند عموماً شخصیت‌های تاریخی هستند که حسن و قبح‌شان بر ملا آشکار شده است و به اصطلاح مورد تضاد تاریخ قرار

گرفتند و ماهیت‌شان رو شده است. در مورد افرادی مثل رسول گرامی اسلام و در مقابل دشمنان هم عصر او که معاصر نزول قرآن بودند هم ماهیت‌شان کاملاً برای مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان آشکار بود مگر آن‌ها که به تعبیر قرآن "فی قلوبهم مرض" بودند. دو ماعت عبرت‌گیرندگان و پیروی‌کنندگان باید کارشان را آگاهانه انجام دهند و هیچ کدام از این در مقوله حنا عبرت آموزی از ستم‌گران نباید کورکورانه و بی‌هدف باشد. و گرنه نتیجه‌ی عکس خواهد داد. با اقرار به این که این دشوارترین انتخاب و تشخیص در زندگی اجتماعی و تاریخی بشر است، باید اعتراف کرد که متأسفانه انسان‌ها در آن کاملاً ناموفق بوده و هستند. به جای علی، معاویه انتخاب می‌شود و به جای امام حسین، یزید...

**گروه چهارم: آیات پیرامون شیطان و طاغوت، سرکشان بزرگ در حوزه‌ی هستی‌شناسی و جامعه‌شناسی.**  
 - شیطان شما را از تهی دستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد (ولی) خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گناهای‌گر داناست. (خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گردد. (۲۶۹ و ۲۷۰/۲)

- در دین هیچ اجباری نیست، و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دست آویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است، و خلدوند شنوای داناست. (۲۷۵/۲)

- خلدوند سرور کسانی است که ایمان آوردند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد. (ولی) کسانی که کفر ورزیدند، سروران‌شان (همان عصیان‌گران) = طاغوتند. که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند. (۲۷۷/۲)

- کسانی که ایمان آوردند، در راه خدا کارز می‌کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان (در نهایت) ضعیف است. (۳۷۶/۴)

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پای از پی‌گام‌های شیطان منهنید، و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهاد (بداند که) او به زشت‌کاری و ناپسند وامی‌دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نهد، هرگز هیچ‌کس ز شما پاک نمی‌شد، ولی (این) خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خداست (که) شنوای دلتاست. (۲۴/۲۱)

در توضیح آیات گروه دوم اشاره کردیم که کلمه‌ی "الله" نام خاص خداوند باری تعالی است و در قرآن هم بیش‌ترین استعمال را دارد. (۲۷۰/۲ بار) ولی فقط دو واژه هستند که در نقطه مقابل الله، قرار می‌گیرند یکی "طاغوت" و یکی "شیطان" که هر دوی آن‌ها را "المنجد" و "مفردات راغب" یا کمی اختلاف، سرکشی، بسیار متجاوز، سرمنشاء همی گمراهی‌ها، بازدارنده‌ی همه نیکی‌ها و هر معبودی غیر از خدا معنی کرده‌اند. با توجه به آیات فوق آن چه که تا به حال از خصایص مستبدین به دست

آوردیم، مسلماً یک حاکم مستبد از مصادیق بارز طاغوت و شیطان است که بنابه دستور قرآن نه تنها باید از او اجتناب کرد بل که باید با او مبارزه هم کرد. این هم آن روی سکه استبداد و مسئولیت مردمی که در چنین نظام‌هایی زندگی می‌کند.

### گروه پنجم: آیات مربوط به مبارزه با هوای نفس، خواش‌های برخاست از منافع فردی و طبقاتی

- آیا آن کس که هوای (نفس) خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا (می‌توانی) ضامن او باشی؟ (۲۵/۲۳)

- ای داود، ما تو را در زمین خلیفه و (جانشین) گردانیم؛ پس میان مردم به حق طوری کن، و زنده از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به (سزای) آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت. (۳۸/۲۶)

- بگو: ای اهل کتاب، در دین خود به ناحق گرافه‌گویی نکنید و از پی هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشته‌اند و بسیاری (از مردم) را گمراه کردند و (خود) از راه راست منحرف شدند، نروید. (۵/۷۷)

- و ما این کتاب (=قرآن) را به حق به سوی تو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست پس میان آنان بر وفق آن چه خدا نازل کرده حکم کن، و از خواهی‌شان (با دور شدن) از حق که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما (امت‌ها) شریعت و راه روشنی قرار دادیم. (۵/۴۸)

هواپرستی و تبعیت از خواسته‌های نفسانی یکی از بلیات فردی و اجتماعی است که ضررش در حوزه‌ی مسایل فردی اگر محدود باشد در حوزه‌ی مسایل اجتماعی، به خصوص اگر دامن‌گیر رهبران سیاسی - اجتماعی شود بسیار زیاد و غیر قابل جبران است. خداوند در قرآن نه فقط مردم و حاکمان معمولی را از آن برحذر می‌دارد بل که پیامبران و سردارانی مانند داود پیغمبر را هم از آن برحذر می‌دارد. نکته‌ی مهم در این‌جا سفارش به پیامبران در تبعیت نکردن از هواهای نفسانی قوم (مردم) است. این به معنای نفی گرایش‌های پوپولیستی و مردم‌گرایی سطحی است. چون این روش در نهایت به تبعیت از خواست‌های نفسانی کسانی می‌انجامد که بی‌عدالتی و بی‌قانونی را برای منافع شخصی خودشان می‌خواهند. و این نیز در نهایت باعث می‌شود که حاکم مستبد به بهانه‌ی تأمین امنیت عمومی - که معمولاً طبقات مرفه و بعضاً افراد متفاد و مطیع از آن برخوردار می‌شوند - دست به هر کاری بزند. پس اولین قدم پس از مبارزه با استبداد، مبارزه با نفس و هواهای نفسانی است.

### گروه ششم: آیات مربوط به شورا و تعاون، شیوه‌ی پیش‌نهادی قرآن برای اداره‌ی امور

- پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و (برمهر) شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از بی‌امون تو پراکنند

می‌شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان آموختن بخواه، و در کار (ها) با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. (۳/۱۴۹)

- و کسانی که (ندای) پروردگارتان را پاسخ (مثبت) داد؛ و نماز برپای کردند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آن چه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳۲/۳۸)

... و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید؛ در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (۵/۲)

هر چند با کلف "شورایش از دو" به و با کلمه‌ی "تعاون" بیش از یک آیه در قرآن نداریم، اما در مفهوم این دو در قرآن آیات زیادی می‌توان یافت. به عبارتی دیگر می‌توان گفت این دو مقوله جزء اساسی‌ترین مسایل مطروحه در قرآن است. که البته جای صحت زیادی دارند. شورا و تعاون دو مقوله‌ی مکمل یکدیگر و خیلی نزدیک به اصول دموکراسی هستند. در شورا باید تصمیمات اتخاذ شود و با تعاون عملی گردد و این هم شاید پاسخی باشد با سؤال بزرگ چه گونه می‌توان یک حکومت غیر استبدادی تشکیل داد؟ و همین طور پاسخی باشد به این که با چه وسیله‌ای، جلوی تجاوز و گناه مستبدان را باید گرفت؟ تصمیم جمعی و اقدام جمعی.

### گروه هفتم: آیات مربوط به قسط و عدل، محصول حکومت‌های عادلانه

- خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید؛ و چون میان مردم دلوری می‌کنید، به عدالت دلوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست. (۴/۵۸)

- پذیرا و شنوای دروغ هستند (و) بسیار مال حرام می‌خورند. پس اگر نزد تو آمدند (یا) میان آنان دلوری کن، یا از ایشان روی بپوش. و اگر از آنان روی بپوشی هرگز زلفی به تو نخواهند رسانید. و اگر دلوری می‌کنی، پس به عدالت در میان‌شان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد. (۵/۴۲)

... و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده دلوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند ... و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده دلوری نکرده‌اند، آنان خود ستم‌گراوند. (۵/۴۴ و ۴۵)

این گروه آیات که در قرآن خیلی هم زیاد است و ما برای رعایت اختصار بیش از سه آیه نیاوردیم شاید رساترین آیات قرآن در نفی استبداد باشند. زیرا افراد مستبد هرگز جز امیال و شهوات شخصی خود هیچ قانونی را به رسمیت نمی‌شناسند، به ویژه اگر آن قانون برای آنان محدودیت در مقام و ثروت ایجاد کند. البته ظواهر این آیات بیشتر تر مظهر به حکم در مرحله‌ی قضاوت است، ولی می‌دانیم دستگاه قضایی هر کشوری تابع دستگاه حکومتی آن کشور است. اضافه بر این در زمان نزول قرآن هنوز از



دمکراسی و تفکیک قوای سه گانه خبری نبود بنابراین برای مستبدان خیلی تلخ است بپذیرند که حکم و حکومت باید بر اساس یک قانون مدون و مصوب باشد و تلخ تر از آن این است که بفهمند بنا و معیار آن قانون باید قسط و عدل باشد. چیزی که حتا در ذائقه‌ی کسانی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند مستبد باشند هم چندان شیرین نیست با این توضیحات به همان نتیجه‌ی قلبی می‌رسیم. یا مبنا قرار دادن قسط و عدل در تصمیمات شورایی و عمل کردن صادقانه به آن با همکاری و تعاون با... انتظار سفتو ط.

### گروه هشتم: آیات مربوط به سرنوشت نهایی ستم گران و ستم‌پذیران و ندامت حاصله

- و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن (تورتی) که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد.» وای کاش بینادگران، هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان باز داشت شده‌اند می‌دید (که چه گونه) برخوردار آنان با برخی (دیگر جدل) و گفت (گو می‌کنند) کسی که زبردست بودند به کسانی که (ریاست و) برتری داشتند، می‌گویند: «اگر شما نبودید قطعاً ما مبین بودیم.» - کسانی که (ریاست و) برتری داشتند، به کسانی که زیر دست بودند، می‌گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آن که به سوی شما آمد - از داشتیم؟ (نه) بل که خودتان گناه کار بودید.»... و کسانی که زیر دست بودند به کسانی که (ریاست و) برتری داشتند می‌گویند: «(نه) بل که نیرنگ شب و روز (شما بود) آن گاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیانی قرار دهیم؛ و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند و در گردن‌های کسانی که کافر شدند غل‌ها می‌نهمیم؛ آیا جز به سزای آن چه انجام می‌دادند می‌رسند؟ (۳۳/۳۱/۳۴)

- و آن‌گاه که در آتش شروع به آوردن حجت می‌کنند، زیردستان و کسانی که گردن‌کش بودند، می‌گویند ما پیرو شما بودیم؛ پس آیا می‌توانید باره‌ای از این آتش را از ما دفع کنید؟ - کسانی که گردن‌کشی می‌کردند، می‌گویند: «(اکنون) همه‌ی ما در آن هستیم. خدایت که میان بندگان (خود) دآوری کرده است.» (۴۸ و ۴۷ و ۴۰) - و همگی در برابر خدا ظاهر می‌شوند. پس نانوایان به گردن‌کشان می‌گویند: «ما بیرون شما بودیم.» آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دور می‌کنید؟ می‌گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود قطعاً شما را هدیت می‌کردیم. چه بی‌تابی کنیم، چه صبر نماییم برای ما یکسان است. ما را از گریزی نیست.» (۱۴/۲۱)

در این گروه، آیات خداوند صحنه‌ای را ترسیم می‌کند در حالی که مستکبرین و مستضعفین یعنی همان مستبدین و مردم تن به حکومت استبدادی داده با هم در آتش جهنم می‌سوزند و در حال سوختن با هم گفت و گو می‌کنند. در عین حال که پشیمان هستند باز سعی می‌کنند تقصیر این آتش افروزی و جهنم سوزی را به گردن دیگری ببندازند. توضیح این که هر چند از سیاق این آیات مخصوصاً بعضی از آن‌ها بر می‌آید که این گفت و گو در جهنم موعود و پس از حشر و قیامت است، اما هیچ استبدادی ندارد که دامنه‌ی این عبرت آموزی را در همین دنیای خاکی هم بگسترانیم. زیرا تاریخ بشریت کم سراف ندارد جوهری را که با پشت بازدن به سنت‌های الهی و قوانین اجتماعی در جهنم خود ساخته‌ی حاکم مستبد و

اعوان و انصار او یا مردم ترسو و پذیرای استبداد همه با هم سوختند، و همان گونه که قرآن پیش بینی کرد، در ضمن ابراز پشیمانی، باز هم سعی می‌کردند، هر یک دیگری را آتش افروز قلمداد کند. فاعبثوا یا اولی الالباب و الابصار.

### نتیجه‌گیری کلی و طرح یک سؤال یا بیان یک دغدغه‌ی اساسی

ما برای درک مفهوم استبداد - که لااقل در دنیای معاصر هیچ‌کس جرأت نمی‌کند علناً از آن دفاع کند - و پیامدهای زیان‌بار آن، به‌همراه قرآن سیر و سفری را آغاز کردیم و تا آن‌جا که به مستبد و استبدادزده برمی‌گردد، متأسفانه به جای خوبی هم نرسیدیم. هر چند دسته‌بندی آیات در بند امر بی‌انگیزه‌ی خاصی صورت گرفت اما در عمل فقط با یک جابه‌جایی (گروه چهار یا گروه هشت) تقریباً از یک انسجام خاصی برخوردار شد. برای آغاز سفر هر فرد مسلمان (به اعتبار این که به کمک قرآن بحث می‌کنیم) یا گروه مسلمان، حتماً مسلمان که به بلوغ فکری رسید، و قدم در راه عقیده و جهاد گذاشت *إن الحیاه عقیده و جهاد، منسوب به امام حسین (ع)* باید از کجا شروع کند؟ آیات گروه اول و دوم به ما می‌گویند اولین قدم را با مطالعه‌ی آثار گذشتگان و عبرت‌آموزی از نقاط نوت و ضعف آنان بردارد. در مرحله‌ی بعد (گروه سه و چهار) تشخیص هویت و ماهیت و مسیر جریادهای گذشته است که معلوم می‌شود از نظر قرآن فقط دو راه وجود دارد: ۱- راه خدا (الله) که رهروان آن را قرآن، انبیا، اولیاء، صلحا، شهدا، صدیقین، مومنین، متقین،... معرفی می‌کند. ۲- راه طاغوت و شیطان که رهروان آن را هم مستکبرین، ظالمین، مفسدین، کافرین، فاسقین، فاجرین و... توصیف می‌کند. ضرورتاً پیروی از جریانات خدایی واجب و لازم و مبارزه با جریان‌های ضد خدایی نیز لازم و واجب است. در همین جاست متوجه می‌شویم که مستبدان که در قرآن تقریباً معادل مستکبران هم هست در جرگه‌ی ضد خدایان قرار می‌گیرند. به عبارتی دیگر استبداد یکی از صفات برجسته‌ی حاکمان غیر خدایی است. پس نتیجه این که پیروی از مستبدین حرام و مبارزه با آنان واجب است.

حال اگر سوژه‌ی مورد نظر ما (فرد مسلمان، گروه مسلمان و امت مسلمان) تصمیم گرفت مبارزه کند باید از کجا آغاز کند؟ آیات گروه پنج می‌گویند، باید از خود شروع کند. مبارزه با هواهای نفسانی (افضل الجهاد - به قول پیامبر) آن هم نه فقط با شخص خود بل که مبارزه با هواهای نفسانی کسانی که زیر نفوذ او هستند و یا او زیر نفوذ آنهاست (رابطه حکام ستمگر و طبقات برفه) آن گاه پس از اصلاح خویش، باید قدم به مراحل بعدی بگذارد. تشکیل یک حکومت غیراستبدادی. یعنی حکومتی شورایی. (آیات گروه شش) شورایی از افراد پاک باخته و خودساخته و مسلط بر هوای خویش و خویشان خویش. مبنای

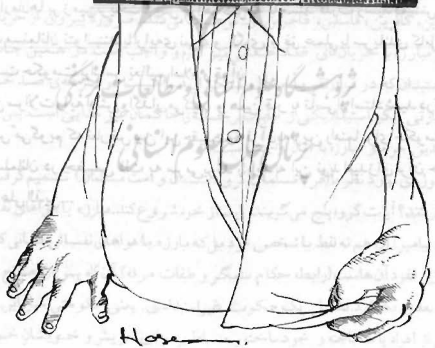
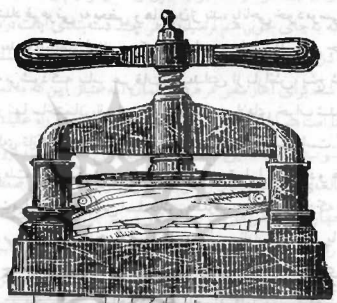
تصمیمات این شورا چه باید باشد؟ (آیات گروه هفت) مسلماً در جهت خدا، به حق، بمانزل الله، و در نهایت قسط و عدل یعنی این نیاز همیشگی تاریخ بشریت که عدم آن سرمنشأ اکثر بدبختی‌هاست. ضامن اجرای این تصمیمات، تعاون و همکاری صادقانه، و گرنه (آیات گروه هشت) سقوط و هلاکت. علی (ع) این اولین قربانی انتخابات شورای نخبگان در اسلام، و بعدها حاکم عادل و موفق کوتاه‌ترین حکومت اسلامی و برترین شاگرد قرآن (قرآن ناطق) در حکمت شماره‌ی ۱۵۲ نهج البلاغه می‌گوید: "من استبد به رایه هلك. پناه بر خدا از استبداد و هلاکت. چرا استبداد و سقوط، دایره‌ی بسته‌ی زندگی اجتماعی اقوام و ملل گردیده است؟ چرا این تناوب به سرنوشت تاریخی بشر تبدیل شده است؟ چرا بنی اسرائیل گرفتار در ستم و استبداد فرعون‌ی به محض رهاشدن از بند، با ناجی خود موسی آن رفتار زشت تاریخی را مرتکب شدند؟ و بعدها با پیامبر اسلام چه کردند؟ و امروز با ملت فلسطین چه می‌کنند؟ چرا؟ (این سطور در زمانی نوشته می‌شود که یاسر عرفات و تعدادی از یارانش، پنج شب است که در محاصره‌ی ارتش اسرائیل در تنها ساختمان باقیمانده در میان ساختمان‌های خراب شده به سر می‌برند. در حالی که از همه طرف لوله‌ی تانک‌ها به طرف این ساختمان نشانه‌گیری شده است.)

همین سوالات در تاریخ ملت‌های دیگر هم وجود دارد. این دور تسلسل استبداد و هلاکت چه وقت به آخر می‌رسد؟ چرا یک ملت مبارز که مهم‌ترین اسلحش مظلومیت است، همین که به قدرت رسید، ظالم‌تر و خشن‌تر از دیگران می‌شود. از طرف دیگر مگر تا به حال به نام اسلام کسی با گروهی اقدام به تشکیل حکومت نکرد؟ پس چرا موفقیت چشمگیری به دست نیاورند؟ مگر خون‌های پاک و مطهر در راه تحقق این آرمان‌ها بر زمین نریخت؟ پس چرا هرکس که به مسند قدرت رسید کمینش لنگید؟ هنوز که هنوز است مسلمانان نتوانستند با ارایه‌ی نمونه و الگوی موفق عملی با سربلندی کامل به دنیا اعلام کنند که این است حکومت براساس تعالیم اسلام و قرآن.

جواب این سوالات را به اهلش واگذار می‌کنیم، و همین قدر به تأسی از استاد شهید در کتاب "انتظار، مذهب اعتراض می‌گویم که تعارض بین این حقیقت که قرآن به‌ترین راهنما برای حکومت است و این واقعیت که مسلمانان در حقیقت ذلت به سر می‌برند را باید به این نوید ابدی قرآن حواله داد که: و نرید ان نمن علی الذین...



حسن کریمزاده  
Hassa Karimadeh



Hossein